



مبارزات کارگری، معضل رژیم!

سال های اخیر بیشترین اعتراضات و مبارزات کارگری حول این موضوع صورت گرفته است.

۴- قراردادهای موقت و عدم امنیت شغلی :

بر مبنای قانون کار، کارگرانی که قراردادهای کاری کمتر از سه ماه داشته باشند مشمول این قانون نبوده و در نتیجه از هیچ حقوق قانونی برخوردار نخواهند بود و مهمتر از همه، از حق بیمه بیکاری محروم خواهند بود. در سال ۱۳۷۴ با تصویب قانونی که به برقراری قراردادهای موقت رسمیت داد، دست سرمایه داران در زمینه بستن قرارداد موقت با کارگران باز گذاشته شد. از آن زمان کارفرمایان در رشته های مختلف تولید هر زمان که توانسته اند قراردادهای قبلی با کارگران خود را لغو و به برقراری قراردادهای ۸۹ روزه اقدام نمودند. این موضوع امروز در ایران به صورت امری روتین در آمده است. به این ترتیب سرمایه داران کارگران را از مشمولیت قانون کار محروم ساخته و در عین حال مبلغی که باید صرف بیمه کارگران شود را خود به جیب می زنند. اعتراض به این اقدام استثمارگرانه نیز یکی از موارد مبارزات کارگران را تشکیل می دهد.

(ادامه مطلب در صفحه ۳)

۲- بیکار سازی ها و عدم امنیت شغلی :

سال های اخیر با توجه به بحران اقتصادی موجود، بعضی از مراکز تولیدی بالکل بسته شده اند و آنهایی نیز که هنوز برقرارند بسیار پائین تر از ظرفیت خود کار می کنند. این واقعیت همراه با سیاست های بانک جهانی که از طرف دولت به کار گرفته می شود، باعث رشد شدید بیکاری در جامعه گشته است.

با قبول سیاست های بانک جهانی از طرف دولت های بعد از جنگ (دولت های رفسنجانی و خاتمی) بسیاری از کارخانجات و مراکز تولیدی در ایران که سنتاً دولتی بودند، در اختیار سرمایه داران خصوصی قرار گرفتند. سرمایه داران خصوصی نیز در اولین اقدام تعداد زیادی از کارگران آن مراکز را از کار بیکار نمودند و در موارد زیادی، آن مرکز تولیدی را بالکل بسته و به استفاده از زمین مربوطه که سود آوری بیشتری برای آنان داشت پرداختند که این نیز موجب افزایش هر چه بیشتر بیکاری در جامعه گشت. باید اضافه نمود که بعضی دیگر از سیاست های دولت نیز به بیکاری کارگران انجامیده است. مثلاً قانون نوسازی صنایع نساجی به کارفرمایان اجازه می دهد کارگران را از کار اخراج نمایند و آن ها نیز بدون هیچ مسئولیتی، هر جا لازم می بینند دست به اخراج کارگران می زنند. مساله بیکارسازی تا آنجا در جامعه ایران دامنه یافته است که اعتراض به آن در سال های اخیر یکی از محورهای مهم مبارزاتی کارگران ما بوده است.

۳- عدم پرداخت دستمزد به کارگران به مدت چند ماه و یا عدم پرداخت بخشی از آن به مدت حتی تا چند سال یکی دیگر از معضلات اصلی کارگران در سال های اخیر بوده است. معضل فوق اغلب با بسته شدن کارخانه و اخراج کارگران همراه بوده است. در

مبارزات کارگران ایران علیرغم شرایط اختناق و حاکمیت فضای رعب و وحشت در جامعه که به شدت مانع بروز مبارزات وسیع توده هاست، از چنان وسعت و شدتی برخوردار بوده است که برخورد به آن یکی از معضلات بزرگ رژیم را تشکیل می دهد.

کارگران ایران از یک طرف به دلیل بحرانی بودن سیستم سرمایه داری حاکم و از طرف دیگر به خاطر حاکمیت یک رژیم دیکتاتور و وسیعاً و شدیداً قهر آمیز که در جهت تأمین منافع سرمایه داران، از هیچ جنایت و رذالتی در حق آنان کوتاهی نمی کند، در شرایط زیستی و شرایط کاری دهشتناکی به سر می برند. علت گسترش و شدت یابی مبارزات آنان نیز همین شرایط غیر قابل تحمل و در عین حال وقوف روز افزون آنان به این واقعیت است که کارگران تنها با مبارزات خود می توانند خویشتن را از شرایط وحشتناک موجود نجات دهند.

علاوه بر همه مسائل و مشکلاتی که کارگران ایران با آن مواجه اند از جمله عدم برخورداری از آزادی بیان و یا حق تشکل و غیره، معضلات عمومی کارگران در سال های اخیر را می توان در خطوط زیر ترسیم نمود:

۱- مواجهه با فقر و فلاکت به دلیل پائین

بودن دستمزدها : با توجه به بالا بودن نرخ بیکاری در جامعه، کارفرمایان امکان یافته اند دستمزدها را هر چه پائین بیاورند، تا آنجا که بارها خود مقامات حکومتی اقرار کرده اند که مزد کارگران بسیار کمتر از نرخ تورم می باشد. کارگران اغلب مجبورند با مایه گذاشتن از جانشان به مدت طولانی کار کنند تا پول بخور و نمیری برای زندگی به دست آورند.

* افغانستان

دو سال پس از اشغال

صفحه ۲

* بولیوی :

شورش توده ها

و فرار دیکتاتور!

صفحه ۴



افغانستان دو سال پس از اشغال

انتشار جدیدترین گزارش "سازمان عفو بین الملل" در رابطه با زنان افغانستان در ماه اکتبر، گوشه ای از اوضاع فاجعه بار کار و حیات زنان ستمدیده افغانستان در زیر چکمه های سیاه ارتش اشغالگر آمریکا و سلطه دولت دست نشانده اش، حامد کرزای در دو سال پس از اشغال این کشور را به نمایش گذارد.

مطابق این گزارش که تحت عنوان "افغانستان: هیچکس به حرف های ما توجه و با ما مانند یک انسان رفتار نمی کند! عدالت از ما گرفته شده است!" از جمله مطرح گردیده که زنان افغان همچون گذشته در معرض "ازدواج های اجباری"، تجاوزات گروهی" و "خشونت های خانوادگی" قرار دارند. این گزارش اضافه می کند که در برخی موارد حتی کودکان دختر ۸ ساله در افغانستان به ازدواج پسر مردان در می آیند. سازمان عفو بین الملل با اشاره به موارد فوق، "نگرانی" خود را از میزان "خشونت هائی" که زنان و دختران افغان در این کشور با آن روبرو هستند را بیان کرده است. گزارش این سازمان می گوید "خطر تجاوز و اعمال خشونت جنسی توسط اعضای گروه های مسلح و جنگجویان سابق بر علیه زنان و دختران همچنان بسیار بالاست و ازدواج های اجباری به ویژه در مورد کودکان دختر در بسیاری از مناطق کشور همچنان رواج دارد." یکی از نکات قابل توجه در این گزارش آن است که آشکارا اذعان می کند که تمامی این جنایات و نقض حقوق بشر در مورد زنان به اعتبار "همدستی مأمورین حکومتی و یا حمایت فعال آنها" و دستجات مسلح و طوایف و گروه های اجتماعی از این موارد امکان پذیر گشته است."

گزارش فوق در شرایطی منتشر می شود که همه به یاد دارند که چگونه دستگاه های تبلیغاتی جیره خوار امپریالیست ها با سقوط طالبان و روی کار آمدن دولت آمریکائی کرزای، به طرزی فریبکارانه از "آزادی" زنان، لغو حجاب و یا دادن اجازه کار به زنان زیر سلطه حکومت کرزای خبر می دادند و می کوشیدند به افکار عمومی این گونه التواء کنند که اشغال افغانستان توسط ارتش متجاوز آمریکا دستاوردهای "رهائی بخش" بزرگی به ویژه برای زنان محروم و رنج دیده افغان به بار خواهد آورد. اما اکنون دو سال بعد از این تبلیغات فریبکارانه معلوم می گردد که حقایق در افغانستان اشغال شده به گونه ای دیگرند. در این میان باید توجه کرد که وضعیت وحشتناک زنان در افغانستان که در گزارش عفو بین الملل تنها به جنبه هائی از آن اشاره شده تنها گوشه ای از



www.rawa.org

اوضاع وخامت بار اقتصادی - اجتماعی توده های محروم افغان را تحت سلطه ارتش آمریکا منعکس می سازد.

قریب به ۲ سال از حمله جنایت کارانه آمریکا و متحدینش به افغانستان و اشغال نظامی این کشور می گذرد. دولت بوش از ابتدای تهاجم وحشیانه خویش به افغانستان که اساساً در چارچوب پیشبرد استراتژی توسعه طلبانه جدید آمریکا در سطح بین المللی صورت گرفت، کوشید تا لشکر کشی خویش به افغانستان را به بهانه "جنگ با تروریسم"، "نابودی" حکومت سفاک طالبان و برقراری "آزادی و امنیت" و "بازسازی" و "تأمین حقوق بشر" به ویژه برای زنان محروم افغانستان توجیه کند. امروز ۲ سال پس از تمامی این وعده های فریبکارانه، حقایقی که از لابلای اخبار و گزارشات مربوط به افغانستان بیرون می آید همگی نشان می دهند که اوضاع فلاکتبار توده های تحت ستم افغانستان از زمان پایان حکومت مزدور طالبان و آغاز به کار دولت دست نشانده کرزای زیر حضور مستقیم نظامی هزاران سرباز آمریکائی، نه تنها بهبود نیافته بلکه در بسیاری از زمینه ها حتی از قبل نیز وخیم تر شده است. تا جائی که وخامت این اوضاع و جنایات آمریکا و دولت مزدور کرزای در طول این مدت بر علیه مردم افغانستان در برخی موارد به تشدید گرایش به مزدوران طالبان منجر شده است. به عبارت دیگر در این زمینه سربازان آمریکائی و دولت جدید حتی روی طالبان را هم سفید کرده اند. دستاوردهای اشغال افغانستان توسط آمریکا در طول این مدت همانا تداوم فقر و بیکاری و گرسنگی توده ها به ویژه زنان محروم و سرپرست خانواده، اعمال یک سرکوب وحشیانه توسط ارتش آمریکا و مزدوران دولت کرزای بر علیه توده ها و تداوم جنگ بین مزدوران رنگارنگ امپریالیست ها در گوشه و کنار افغانستان و ویرانی ناشی از آن ها، تداوم ستم و تعدی بر زنان و فقدان امنیت و آزادی است. در این چارچوب است که ما می بینیم به رغم ادعای ۵ میلیارد دلار کمک آمریکا و متحدینش برای به اصطلاح "بازسازی" افغانستان چگونه این مبالغ صرف تسلیح بیشتر مزدوران آمریکا و یا فساد مقامات دولتی گشته و هنوز مردم محروم حتی در کابل از فقدان آب آشامیدنی سالم، بهداشت و سایر نیازهای اولیه زندگی در عذابند.

(ادامه مطلب در صفحه مقابل)



۵ - لغو مزد برای سختی شرایط کار : در شرایطی که سختی کار در بعضی مراکز تولیدی به حدی است که گاه منجر به مرگ کارگران می شود (نمونه ای از آن مرگ یک کارگر جوان در شرکت ایران خودرو در تاریخ ۲۴ شهریور سال جاری بود که منجر به اعتصاب کارگران این کارخانه شد) در موارد زیادی سرمایه داران از پرداخت مبلغ مربوط به سختی شرایط کار به کارگران امتناع می کنند. این امر نیز باعث اعتراض و مبارزات کارگران شده است.

در سال های اخیر کارگران ایران عمدتاً به اشکال زیر مبارزات خود را برای تحقق خواسته هایشان به پیش برده اند : دست کشیدن از کار و مبادرت به اعتصاب ، تجمع در مقابل درب کارخانه یا درب یک مرکز دولتی (در تهران اغلب جلوی درب وزارت کار و مجلس و در شهرستان ها در مقابل خانه کارگر و غیره) ، راه پیمائی (در مواردی کارگران حتی از یک شهرستان به سوی تهران راه پیمائی کرده اند) ، بستن جاده ها ، اعتصاب غذا و جای تردید نیست که سختی شرایط زندگی و مصائب فراوانی که کارگران با آن مواجه اند در موارد زیادی باعث آن شده است که کارگران برای رهایی از شرایط وحشتناک خود به اقدامات فردی روی بیاورند. خودکشی (در مواردی یک کارگر مرد ، هم خود و هم اعضای خانواده اش را کشته است) یکی از این موارد است. مورد آخر منتشر شده در این باره اقدام به خودکشی یک کارگر در مقابل ساختمان اداری گروه صنعتی فولاد اهواز می باشد. این کارگر به دلیل عدم دریافت حقوق ۴ ماهه خود و مواجه با مشکلات مالی در شرایطی که همسر او نیز بیمار بود و در عین حال دستور تخلیه منزل سازمانی اش را نیز دریافت کرده بود ، با کار اقدام به خودکشی نمود. این کارگر عاصی از مصیبت های وحشتناک موجود تحت نظام حاکم را به بیمارستان

منتقل نمودند اما آخرین خبر حاکی است که حال وی بسیار وخیم می باشد.

مبارزات دسته جمعی کارگران برای مقابله با مظالمی که سرمایه داران و رژیم حامی آن ها یعنی جمهوری اسلامی به آنان تحمیل کرده است ، همچنان ادامه دارد. نمونه هایی از وضعیت بر شمرده در فوق را در اخبار زیر از مبارزات اخیر کارگران می توان مشاهده نمود :

اعتصاب و تظاهرات کارگران معدن و شهرداری در شهر بافق ، اخیراً کارگران معدن سرب و روی کوشک و کارگران شهرداری شهر بافق هم زمان در اعتراض به حقوق های به تعویق افتاده خود ، دست از کار کشیده و اقدام به تجمعات مبارزاتی نمودند. این تجمعات که انعکاس وسیعی در شهر داشتند از ۲۹ شهریور آغاز و چند روز به طول انجامید. کارگران شهرداری دو ماه و کارگران معدن چهار ماه است که حقوق های خود را دریافت نکرده اند.

از آنجا که مهدی کربوبی رئیس مجلس روز دوشنبه ۳۱ شهریور از شهر بافق دیدن می نمود ، مقامات شهر با اظهار به کارگران و صدور حکم ، سعی در متفرق کردن کارگران نموده و آن ها را تهدید به بازداشت نمودند.

اعتصاب غذای ۵ هزار کارگر "ایران خودرو دیزل" که در ۴ مرداد ماه سال جاری آغاز شد یک نمونه از مبارزات کارگران بر علیه قراردادهای موقت می باشد. کارگران ایران خودرو دیزل که هر یک حداقل چند سال سابقه کار در این کارخانه را دارند اخیراً به طرق مختلف مورد تهاجم استثمارگرانه قرار گرفته اند. از طرفی ، کارگرانی که دارای سابقه ۱۵ تا ۱۹ سال کار در این کارخانه می باشند ، تحت فشار قرار گرفته اند که خود را باز خرید نمایند و از طرف دیگر مدیر شرکت قراردادهای سابق را لغو و خواستار تحمیل قراردادهای ۸۹ روزه به کارگران شده است. این در شرایطی است که بنا بود کارگرانی که دارای سابقه ۵ سال کار در این کارخانه می باشند ، استخدام رسمی شوند. به نوشته روزنامه کار و کارگر (۹مرداد ۱۳۸۲) پنج هزار کارگر ایران خود رو دیزل علی رغم

تهدیدهایی که نسبت به آن ها می شود ، به ادامه اعتصاب غذای خود تا تحقق خواسته هایشان ادامه می دهند.

اعتراض کارگران به عدم پرداخت حقوق : کارگران نساجی "پارس ایران" واقع در جاده لاکان رشت در اوایل ماه جاری در اعتراض به عدم دریافت حقوق ۴ ماهه خود در محل کارخانه دست به تجمع زدند. تعداد این کارگران ۲۶۸ نفر می باشد. پیش از این نیز چندین بار این کارگران با تجمعات خود نسبت به وضعیت کار و عدم امنیت شغلی شان اعتراض نموده اند. مسئولین کارخانه عدم پرداخت ۷ هزار میلیون ریال از طرف دولت تحت عنوان جایزه ارزی صادراتی را یکی از دلایل عدم پرداخت به موقع مزد کارگران عنوان می کنند. خبر دیگری حاکی است که کارگران کارخانه "ایران برگ" (یک کارخانه نساجی که آن نیز در رشت واقع است) به عدم پرداخت حقوق سه ماهه خود اعتراض نموده و در جهت پیشبرد مبارزه شان اعتصاب نمودند.

عدم اجرای قانون مشاغل سخت و زیان آور و مبارزه کارگران گروه صنعتی "بلا" : کارگران کارخانجات "مهپوش" و "جم" وابسته به گروه صنعتی "بلا" روز چهارشنبه ۹ مرداد در مقابل سازمان تأمین اجتماعی دست به یک تجمع اعتراضی زدند. علت این تجمع اعتراض کارگران به سازمان تأمین اجتماعی است که می کوشد دسترنج کارگرانی که در شرایط سخت و زیان آور کار کرده اند را با عدم اجرای قانونی که در این زمینه وجود دارد ، به نفع سرمایه داران غارت نماید. سازمان تأمین اجتماعی تصمیم گیری در مورد احقاق حق کارگرانی که سال ها عمر خود را با اشتغال به کار سخت و زیان آور صرف کرده اند را به پرداخت بدهی دو میلیارد و ۸۰۰ میلیون تومانی دولت به این سازمان محول نمود. در ضمن این سازمان از پرداخت حق بیمه کامل کارگران صنعتی بلا نیز امتناع می ورزد.

برغم ادعاهای دولت بوش در تأمین امنیت پس از طالبان ، کلاس های دخترانه در ایالت بلخ به آتش کشیده می شوند و مرتجعین به مردم اخطار می کنند که دختران خود را به مدرسه نفرستند. بله! این ها گوشه ای از شرایط دهشت باری است که مردم رنج دیده افغانستان زیر سلطه ارتش اشغالگر آمریکا در طول دو سال گذشته با آن دست و پنجه نرم کرده اند. شرایطی که هر روز تعداد بیشتری از توده های افغان را به مقاومت و مبارزه با اشغالگران برای بیرون راندن آن ها از سرزمین شان کشانده است.

در چنین شرایطی است که تولید و تجارت مواد مخدر از زمان سقوط طالبان بار دیگر به بیشترین حد خود رسیده است . تحت چنین حکومتی است که تجاوز و تعدی به حقوق زنان و سرکوب آن ها تا آنجا گسترش یافته است که "قاضی شرع" دولت جدید با وقاحت اعلام می کند که مطابق قوانین اسلام مجازات سنگسار در افغانستان را به هیچ روملی نخواهد کرد و مطرح می کند که تنها فرق دولت ایشان با طالبان در آن است که این ها قربانیان را "با سنگ های کوچکتر" به قتل خواهند رساند. تحت چنین شرایطی است که ما می بینیم چگونه



بولیوی : شورش توده ها و فرار دیکتاتور!



بولیوی در این پیکار ادا کردند حاصل شد. این پیکار اما تمام نشده است. بدون شک امپریالیست ها و مزدوران شان در بولیوی خواهند کوشید تا با فریب توده ها، آتش جنبش انقلابی و ضدامپریالیستی آنها را خاموش نمایند و جنبش عدالت خواهانه مردم بولیوی را به بیراهه ببرند و نهایتاً آن را سرکوب کنند. تنها راه مقابله با این تاکتیک و پیشرفت جنبش کارگران و زحمتکشان بولیوی همانا تداوم مبارزه و تشکل و اتحاد مبارزاتی مستحکم تر در بین تمامی توده های تحت ستمی است که برای نابودی کامل دشمنان شان و پیشبرد یک انقلاب اجتماعی پیروزمند بر علیه سلطه امپریالیسم و بورژوازی وابسته در این کشور به پا خاسته اند.

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.fadaee.org/>

از صفحه اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com/>

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM Box 5051
London
WC1N 3XX
England

شماره فکس و تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 – 208 – 8805621

آدرس پست الکترونیک

e-mail : ipfg@hotmail.com

سرکوب ، خود را با سنگ و چوب و لوله های دینامیت مجهز کرده و با هرآنچه که در توان داشتند به نیروهای دولتی حمله کردند و در تمام خیابان های پایتخت به سنگر بندی و مقاومت پرداختند. تقریباً پس از گذشت یک هفته از این درگیری های خونین ، توده های قیام کننده با دادن ۸۶ شهید ، کنترل لاپاز پایتخت بولیوی را به دست گرفتند و ارتباط این شهر با سایر نقاط کشور قطع شد.

با مشاهده این اوضاع ، طبقه حاکم در بولیوی که می دید حتی با قتل عام مردم قادر به سرکوب جنبش آنان نیست ، برای نجات نظام بورژوازی وابسته به میدان آمد و به تاکتیک عقب نشینی موقتی برای تدارک یک تعرض گسترده تر بر علیه جنبش توده ای پرداخت. سانچز مزدور گریخت و مجلس این کشور با دستپاچگی ضمن اعلام "استعفا" رئیس جمهور "یکی دیگر از مهره های خود یعنی "کارلوس مسا" معاون سانچز را با ظاهری مردم فریب و "وجیه المله" متصدی پست ریاست جمهوری نمود. به این ترتیب طبقه حاکم در بولیوی کوشید تا هرچه سریعتر ضمن معرفی یک رئیس جمهور جدید و وعده برگزاری "انتخابات" ، فریبکارانه به همدردی با مردم شورشی و حمایت ظاهری از خواسته های آنها بپردازد. با این تاکتیک آنها می خواستند تا در شرایط بحرانی و خطرناک موجود ، با برخی عقب نشینی های تاکتیکی به منظور خارج ساختن مردم قیام کننده – که بخش مسلح هم شده بودند- از خیابان ها ، دامنه جنبش انقلابی آنان بر ضد نظام را کنترل کنند. در این حال ، مردم مبارز بدون اعتنا به درخواست های حاکمین جدید برای "پایان" شورش ، تا ساعت ها خیابان ها را همچنان در کنترل خود نگاه داشته و پیروزی خود در انداختن یکی دیگر از مزدوران امپریالیسم در بولیوی به زبانه دان تاریخ را جشن گرفتند. در واقع کارگران و زحمتکشان بولیوی با نثار خون خود و با مقاومت و اتحاد و سردادن شعارهایی نظیر "اسلحه و گلوله مردم را خفه نخواهد کرد" بود که موفق به برچیدن بساط یکی دیگر از کثیف ترین مزدوران امپریالیسم آمریکا در کشورشان شدند.

رئیس جمهور جدید در اولین سخنان خود از به تعویق انداختن قرارداد ارسال نفت و گاز به آمریکا تا ماه دسامبر خبر داد. او قول داد تا با برگزاری یک انتخابات دمکراتیک به رسیدگی به وضع وخیم اقتصادی کشور بپردازد.

سرنگونی دولت ، فرار رئیس جمهور مزدور و قاتل توده های بولیوی به خارج و موفقیت هایی که مردم بولیوی در مبارزه با دشمن به دست آوردند تنها به برکت اتحاد مبارزاتی توده های تحت ستم و نقش برجسته ای که کارگران دلاور

تداوم شورش قهرمانانه هزاران تن از کارگران و مردم زحمتکش بولیوی بر علیه رژیم مزدور حاکم بر این کشور در هفته های اخیر سرانجام باعث شد تا "گونزالو سانچز دلوزادا" دیکتاتور بولیوی برای فرار از چنگال عدالت خلق ، با خفت تمام از کشور گریخته و به دامن اربابان امپریالیست اش در آمریکا پناهنده شود.

روز ۲۵ مهر خبرگزاری ها اعلام کردند که "سانچز دلوزادا" ، رئیس جمهور بولیوی در شرایطی که توده های به پا خاسته و خشمگین ، تمامی راه های ورود و خروج پایتخت این کشور را بسته بودند و برای دستگیری او به سوی کاخ ریاست جمهوری می رفتند و با شعارهایشان تهدید می کردند که در صورت عدم استعفا فوری ، او را "خلق آویز" خواهند کرد ، فرار را بر قرار ترجیح داده و به آمریکا گریخت.

مبارزات عادلانه مردم بولیوی از اواخر سپتامبر و پس از آن اوج گرفت که دولت مزدور "سانچز دلوزادا" رئیس جمهور وقت اعلام کرد که با بستن قراردادی با امپریالیسم آمریکا جواز صدور نفت و گاز طبیعی این کشور به آمریکا را صادر کرده است. این تصمیم در شرایطی اعلام شد که اکثریت مطلق مردم بولیوی در زیر خط "فقر مطلق" زندگی می کنند و گرسنگی و بیکاری و بی خانمانی و سایر بلاهای دهشتناک نظام سرمایه داری وابسته در این کشور کمر توده های محروم بولیوی را خم کرده است. با آگاهی از این تصمیم دولت ، هزاران تن از کارگران دست به اعتصاب زده و به زودی سایر اقشار تحت ستم یعنی بیکاران ، دانشجویان ، معدنچیان و ... نیز ضمن اعلام حمایت از آنان با خواست لغو قرارداد صدور نفت و گاز به آمریکا و رسیدگی به اوضاع وخیم زیست و کار مردم بولیوی به کارگران اعتصابی پیوستند. پاسخ رئیس جمهور به این خواست های عادلانه گسیل وحشیانه نیروهای ارتش ضد خلقی به خیابان ها برای سرکوب مردم بود. "سانچز دلوزادا" ارتش را با دستور آتش به روی تظاهر کنندگان بی دفاع به خیابان ها فرستاد. در جریان اوج گیری درگیری ها تنها در روزهای شنبه و یکشنبه ، ۱۱ و ۱۲ اکتبر حداقل ۲۶ تن از مردم معترض توسط ارتش مزدور بولیوی کشته و صدها تن زخمی شدند. کشتار مردم و گسیل ارتش و تانک ها به خیابان های لاپاز ، برخلاف تصور دولت از دامنه اعتراضات مردم نکاست. در مقابل هزاران تن از دانشجویان ، کارمندان و معلمان نیز با حمایت از خواست های کارگران به خیابان ها ریختند. توده های قیام کننده با مشاهده وحشیگری نیروهای

